

# دیدگاه‌های موافقان و مخالفان جهانی شدن

دکتر داوود نادمی

## طرح و بیان مسأله

درباره جهانی شدن؛ نظریه پردازان گوناگون مراحل آغازین این فرایند را در دهها، صدها و حتا هزاران سال پیش جستجو و شناسایی می کنند. آنان، با وجود این که پرشتابتر و گسترده تر شدن فرایند جهانی شدن را در دهه های اخیر می پذیرند، آن را بسیار قدیمی می دانند. ولی، بر سر این قدمت اختلاف نظر فاحشی وجود دارد. برخی نظریه پردازان علاقمند به بررسی ریشه ها، ساختارها و شبکه های نظام جهانی کنونی؛ بر آنند که شاید جهانی شدن را باید در تمدنهای باستانی جستجو کرد. از دیدگاه آنان، با شکل گیری چنین تمدنهایی، در واقع فرایند جهانی شدن آغاز شد. زیرا، آن تمدنها به اقتضای منطق و ساختار درونی خود، تمدنهایی گسترش طلب بوده اند. چنین تمدنهایی، همواره از لحاظ سیاسی و نظامی و فرهنگی گرایش به گسترش و جهانگیر شدن داشته اند و با نفوذپذیر کردن مرزهای واحدهای اجتماعی کوچک و بسته، ادغام آنها در واحدهای اجتماعی بزرگتر و فراگیرتر را ممکن می ساختند. از دیدگاه نومارکسیستهایی مانند آندره گوندر فرانک و ایمانوئل والرشتاین فرایند جهانی شدن هنگامی آغاز شده که نطفه نظام جهانی بسته شده است و این تاریخ به ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح برمی گردد. در واقع، آنان از پنج هزار سال تاریخ نظام جهانی و به تبع آن پنج هزار سال تاریخ فرایند جهانی شدن سخن می گویند. دسته دیگری از نظریه پردازان، که دیدگاهی نسبتاً همسان دارند، تاریخ جهانی شدن را همان تاریخ

تمدن جهانی می دانند که حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد و از مصر باستان و تمدن سومر آغاز می شود. نویسندگانی مانند اریک ولف و ویلکینسون، به این دسته تعلق دارند.

نویسندگانی، همچون علی مزروعی نیز، نخستین نشانه های فرایند جهانی شدن را در تمدن اسلام و شرق باستان شناسایی می کنند. (تهرانیان، ۱۳۸۰: ۱۲) دسته دیگری از نظریه پردازان، شکل گیری و نقطه آغاز فرایند جهانی شدن را بسیار کوهتر از نظریه پردازان یادشده می دانند. شماری از این نظریه پردازان اعتقاد دارند که با شکل گیری تجدد، فرایند جهانی شدن هم آغاز شد، مثلاً، گیدنز فرایند جهانی شدن را چیزی جز گسترش تجدد نمی داند (Clark, 1997: 23) مارکس و انگلس هم، درک تاریخ جهانی شدن و آغاز این فرایند را مستلزم درک و شناخت تاریخ سرمایه داری می دانند. زیرا، از دیدگاه آنان؛ نظام سرمایه داری همواره دست اندر کار یکپارچه سازی اقتصادی و فرهنگی جهانی بوده است. (Lowy, 1998: 17) در این دیدگاه، جهانی شدن، همزاد سرمایه داری دانسته می شود (Sweezy, 1997: 1)

## اهمیت موضوع

قدمت فرایند جهانی شدن، با قدمت مفاهیم معطوف به آن فرایند همراه بوده است. در آثار گوناگون مربوط به جهانی شدن، واژه ها و مفاهیم مختلفی برای توصیف و تبیین آن به کار رفته است که در این میان، واژه جهانی؛ از جایگاهی برجسته برخوردار است. این واژه؛

دیگر؛ جهانی کردن دربرگیرنده این معنا و مفهوم است که نیرو‌هایی توانمند در قالب دولت-ملت و یا شرکتهای چندملیتی در راستای علایق و منافع خود، به کار همگون و یکدست‌سازی جهان پرداخته‌اند و به این دلیل است که باید از جهانی کردن سخن گفت نه از جهانی شدن. اما، واژه جهانی شدن؛ متضمن این معنا است که بسیاری از نیروهای جهانی ساز و همگونی آفرین، غیر شخصی و فراتر از کنترل و قصد هر فرد یا گروهی از افراد هستند. (Waters, 1995:2) در مورد نسبت جهانی شدن با گلوبالیسم و یونیورسالیسم هم، باید گفت که یونیورسالیسم، به ارزشهایی معطوف است که انسان را در هر زمان و مکان فارغ از تعلقات فرهنگی، چونان سوژه‌ها یا فاعلانی خودمختار در نظر می‌گیرند. گلوبالیسم نیز، که مادیترو بسیار متأخرتر از یونیورسالیسم است، ارزشهایی را در بر می‌گیرد که همه مردم جهان علاقمندند و کل زمین را محیط مادی و افراد روی آن را شهروندان، مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان جهانی می‌دانند و خواهان اقدام جمعی برای حل مشکلات جهانی هستند. گلوبالیسم؛ یکی از نیرو‌هایی است که به گسترش فرایند جهانی شدن کمک می‌کند. نسبت و رابطه گلوبالیسم با جهانی شدن، مانند نسبت و رابطه یونیورسالیسم با ایجاد سازمان ملل است. (Albrow, 1990:9)

### ابعاد جهانی شدن

پدیده جهانی شدن؛ دارای ابعاد و لایه‌های متعددی است که از میان آنها پنج بُعد دارای ماهیت و اهمیت ویژه‌ی است که عبارتند از: ابعاد؛ اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، علمی و فناوری. اینک به تشریح آنها می‌پردازیم.

#### ۱- بُعد اقتصادی جهانی شدن:

در تعریف جهانی شدن؛ بیش از هر چیز مفهوم و جنبه اقتصادی آن غلبه دارد، تا ابعاد دیگر آن. دلیل آن ناشی از تکامل یافتگی بیشتر بُعد اقتصادی جهانی شدن بر سایر ابعاد و جنبه‌ها و تقدم زمانی و وقوع آن است. به همین دلیل، به مقوله جهانی شدن؛ بیشتر با نگاه اقتصادی نگرین می‌شود. جهانی شدن از بُعد

معمولاً، در مورد نیروها، عوامل، رویدادها و فرایندهای مؤثر در ارتباط، همبستگی و همگونی جهانی به کار می‌رفت و به روایتی قدمتی چهار صد ساله دارد. (Waters, 1995:2) البته، در دهه‌های اخیر که فرایند جهانی شدن شتاب و گسترش بی‌سابقه‌ی یافته، واژه مورد نظر عمدتاً برای تأکید بر جهان، چونان یک واحد اجتماعی مستقل، متمایز و قایم به خود به کار می‌رود، که می‌تواند سطح تحلیل متمایز و موضوع یک دانش جداگانه باشد. (Albrow, 1992:6) در دوران معاصر، بیشتر از چند دهه از کاربرد واژه جهانی شدن نمی‌گذرد و کاربرد عمومی آن و واژه‌های مترادف و همخانواده‌های دیگر، تا حدود سال ۱۹۶۰ آغاز نشده بود، گرچه در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، واژه جهانی شدن در محافل و آثار خاص به کار می‌رفت، اما، برای نخستین بار در سال ۱۹۶۱ میلادی به بستر فرهنگ راه یافت که بر بازشناسی آشکار اهمیت فزاینده پیوندها و ارتباطات جهانگستر دلالت داشت. (Kilminster, 1998: 93) با وجود این، جامعه علمی، به پذیرش این واژه چندان علاقه‌ی نشان نمی‌داد. در طول دهه هفتاد، بی‌علاقگی و احتیاط محافل دانشگاهی کم‌کم کاهش یافت و رشته‌هایی مانند اقتصاد به کار برد این واژه تن دادند. با پرشتابتر و گسترده‌تر شدن فرایند جهانی شدن، به واسطه پیشرفتهای حیرت‌آور در حوزه فناوریهای ارتباطی، این واژه بیش از پیش اهمیت یافت و جواز ورود به رشته‌های مختلف را کسب کرد و در نیمه دوم دهه هشتاد سده گذشته میلادی، به عرصه جامعه‌شناسی نیز راه یافت تا زمینه تدوین نظریه‌های جامعه‌شناختی مستقل درباره فرایند جهانی شدن و جنبه‌های اجتماعی آن فراهم شود. در واقع، امروزه مفهوم جهانی شدن در کانون اغلب بحثهای سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناختی قرار گرفته است. (Giddens, 1998: 28) در کنار واژه جهانی شدن، واژه‌های مترادف و همخانواده دیگری نیز وجود دارد که روشن ساختن نسبت و تفاوت آنها با واژه جهانی شدن، بی‌فایده نخواهد بود. واژه جهانی کردن؛ گرچه به فرایندهای وابستگی و همگونی جهانی معطوف است، اما، دلالت بر این دارد که قصد، برنامه‌ها و آگاهی معینی پشت این فرایندها نهفته است. به بیان

سریعتر و ارزاتر ملتها، دولتها و شرکتهای، به همه نقاط جهان است. (Friedman, 2000:38) از نمایندگان و طرفداران این بُعد از جهانی شدن؛ فوکویاما و هاتینگتون هستند که جهانی شدن را فرایندی می‌دانند که موجب تکامل و عمومیت یافتن سرمایه‌داری مدرن می‌شود. زیرا، پیروزی اقتصاد باز موجب گسترش اطلاعات و امکانات ارتباطی بیشتر و در نتیجه رها شدن انسان از رنجهای جامعه سنتی و ورود به جامعه دموکراتیک خواهد شد.

در مجموع، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که؛ بُعد اقتصادی جهانی شدن از دیگر ابعاد آن پیچیده‌تر است. افزون بر این، نسبت به سایر ابعاد جهانی شدن قدمت بیشتری دارد. به بیان دیگر، نخستین بُعد از جهانی شدن که به لحاظ نظری و عملیاتی مطرح شد، بُعد اقتصادی آن بود. در واقع، پس از بُعد اقتصادی جهانی شدن بود که این پدیده در سایر ابعاد مطرح شد و مورد تئوری پردازی قرار گرفت. (Krasner, 1998: 28)

## ۲- بُعد فرهنگی جهانی شدن:

یکی دیگر از ابعاد جهانی شدن؛ بُعد فرهنگی و تأثیرات آن بر ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ملتها و کشورهاست. بسیاری از روشنفکران و تحلیلگران، پدیده جهانی شدن را بیشتر با توجه به بُعد فرهنگی و اثرات اجتماعی آن مورد توجه قرار داده‌اند. از بُعد فرهنگی؛ جهانی شدن بیشتر ناظر بر فشردگی زمان و مکان و پیدایش شرایط جدید برای جامعه جهانی و جهانی شدن فرهنگ است. این بُعد از جهانی شدن، بر اقتصاد و سیاست تفوق دارد و عمده توجه آن به روی مشکلاتی تمرکز دارد که فرهنگ جهانی، با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی، برای هویت‌های ملی و محلی به وجود می‌آورد. مبنای تحلیل طرفداران فرهنگ جهانی، بر این اصل مبتنی است که رشد فزاینده فناوری وسایل ارتباط جمعی، اینترنت و ماهواره‌ها، موجب فشردگی زمان و مکان و نزدیکی فرهنگ کشورها شده و از این طریق یک فرهنگ مسلط در سطح جهانی تشکیل داده است. (آلبرو، ۱۳۸۱: ۱۴۶)؛ مقوله‌یی که پیشتر مک‌لوهان از آن به عنوان دهکده جهانی یاد کرده

اقتصادی؛ از تبدیل جهان به جهانی بدون مرزهای اقتصادی و نظامهای اقتصادی در حال ادغام خبر می‌دهد که در آن بنیادهای جهانی مشترک و شرکتهای بین‌المللی صاحب نفوذ در تمام اقتصادهای داخلی، بدون دخالت و رهبری دولتها، هدایت می‌شود. در واقع، بخشهای اقتصادی متأثر از جهانی شدن، به مرحله‌یی می‌رسد که خود را از دولتهای ملی مستقل می‌داند. (Marber, 1998:13) از مهمترین عوامل پیشرفت جهانی شدن اقتصاد، نقش روزافزون شرکتهای چندملیتی و مجموعه‌یی از شرکتهای صنعتی، خدماتی و اطلاعاتی با فعالیتهای متنوع است که فارغ از محدوده‌های جغرافیایی شکل گرفت و بدون تبعیت از مردم یا منطقه جغرافیایی خاص و یا سیاستهای دولتها فعالیت می‌کنند. تمام این موارد، حکایت از کاهش دخالت دولتها در جهتگیریهای تجاری، مالی و اقتصادی جهان در شرایط فعلی و به شکل شدیدتر آن در آینده دارد. (Collapally, 1993: 26) به عنوان مثال؛ سازمان تجارت جهانی؛ از سازمانهایی است که بیانگر جهانی شدن اقتصاد در شرایط حاضر است. این سازمان؛ از جهانی شدن بازارهای مالی و گسترش آنها و قراردادهای الزام آور برای کشورها، جهانی شدن اقتصاد و تجارت آزاد و حرکت گسترده کالا در میان مرزها، به وجود آمده است. (الحمادی، ۱۳۸۱: ۱۲) بدین ترتیب؛ در بُعد اقتصادی، می‌توان گفت که جهانی شدن نوعی نظام بازار آزاد اقتصاد است که حتا به صورت تحمیلی در برخی وجوه روی می‌دهد. یکی از اهداف بنیادی جهانی شدن در عرصه اقتصاد؛ از میان رفتن مرزهای اقتصادی و حذف موانع حقوقی قانونی در کشورها است، به گونه‌یی که سرمایه‌ها به صورت آزاد در گردش در آیند. نکته دوم در بُعد اقتصادی جهانی شدن؛ حذف موانع و مرزهای گمرکی و جهانی شدن رقابتهای است. (مجتهزاده، ۱۳۷۹: ۵) در این بُعد، واحد تحلیل جهانی شدن؛ «اقتصاد جهانی» است. این رهیافت، بیشتر بر فرایند جهانی شدن اقتصاد تأکید دارد و مبتنی بر نظریه نظام جهانی و یا سرمایه‌داری جهانی، گسترش سرمایه‌داری بازار آزاد به تمام نقاط جهان، ادغام بازارها، دولتهای ملی و فناوریها و فراهم ساختن زمینه دستیابی

است. بنابراین، از این بعد؛ یکی از شاخصهای عمده فرایند جهانی شدن شکل گیری فرهنگ جهانی است که ماهیت آن مبتنی بر فرهنگ مسلط آمریکایی، غرب و زبان انگلیسی است. (فوکویاما، ۱۳۸۱: ۶۹۱) بعد فرهنگ جهانی شدن؛ آن قدر عمیق و با اهمیت است که برخی، جهانی شدن را فرایند گسترش فزاینده ارتباطات در یک مقیاس جهانی، به همراه حصول آگاهی از این فرایند تعریف کرده اند. از جمله پیامدها و یا تأثیرات جهانی شدن فرهنگ، گسترش اجتناب ناپذیر ارتباطات و به تبع آن کاهش روزافزون فاصله ها، جهانی شدن چالشها و فرصتهای موجود و الگوهای رفتاری در عرصه های گوناگون، گسترش جهانی سطح ارتباطات، مقوله های هویتی و اثرپذیری و اثرگذاری آنها در گستره جهانی، پیدایش منابع هویتساز جهانی، جهانی شدن افق ذهن و دید بشر را، می توان برشمرد. (گل محمدی، ۱۳۸۰: ۱۵)

### ۳ و ۴- ابعاد اجتماعی و سیاسی جهانی شدن:

این بعد از جهانی شدن؛ موجب می شود که افراد و گروهها قدرتمند شوند و بتوانند به عنوان گروههای ذی نفوذ به روی دولتها اثر بگذارند و آنها را تحت تأثیر تصمیمات، برنامه ها و خواسته های خود قرار دهند. در این بعد از جهانی شدن؛ پرسش از نقش دولت و حکومت در فرایند جهانی شدن است. در پدیده جهانی شدن؛ جایگاه دولتها بسیار مهم است. بدین معنی که؛ اگر قدرت جامعه و گروهها افزایش یابد، بر سر دولت چه خواهد آمد؟ این پرسش مهمی است که در بررسی این بعد از ابعاد جهانی شدن، به آن پاسخ می دهیم. (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۱: ۱۱) از منظر سیاسی، جهانی شدن تأثیرات شگرفی در فرهنگ و مناسبات سیاسی در سطح جهانی از خود بر جای گذاشت. ترویج اندیشه جهان وطنی در سطح روابط میان ملل و اقوام، ارتقای دموکراسی و رشد فرهنگ سیاسی در سطح جهان، تبدیل اقتدار سنتی جوامع به قدرت نظام مند و رقابتی، رشد و گسترش حقوق شهروندی، تقویت و رشد آگاهی در قالب جامعه مدنی، تحول در بینشهای سیاسی، تغییر شیوه نگرش به حیات سیاسی، شکل گیری ایستارهای

تکثرگر و ضد اقتدارگر در روابط ملتها و دولتها، تبادل اطلاعات، عقاید، افکار و ارزشهای سیاسی در سطح کلان و بین المللی و نهادمند شدن تکثر و آزادی انتخاب در قالب مدل های توسعه سیاسی و جامعه مدنی، بخش قابل توجهی از تأثیرات این پدیده در عرصه سیاسی و در سطح جهانی است. (Tamlinson. 1999: 95) جهانی شدن در عرصه سیاسی؛ موجب ارتقای دموکراسی و رشد فرهنگ سیاسی و نگرشهای مدنی خواهد شد. فزون بر این؛ تغییر در شیوه های سنتی و ایستای نگرشهای سیاسی، ساختار متمرکز قدرت و بینش معطوف به اقتدار یکسویه و جانشین شدن تفکر و آزادی انتخاب در قالب مدل توسعه سیاسی و جامعه مدنی، موجب استقرار قدرت و بینش چندسویه، جهانی شدن فرهنگ سیاسی مبتنی بر آزادیخواهی، انتخاب محور، توسعه گرا و تجویزهای عقلایی از دیگر دستاوردهای جهانی شدن در بعد سیاسی محسوب می شود. (هابرماس، ۱۳۸۱: ۱۵۶) جهانی شدن در بعد سیاسی؛ به دنبال افزایش روابط اقتصادی بین اقتصادهای جهانی و توسعه روابط فرهنگی بین فرهنگهای جهانی، وقایع فراوانی را موجب می شود که تاکنون در روابط سیاسی بین کشورها سابقه نداشته است. جهانی شدن سیاسی مجموعه بی از نیروهای جهانی و منطقه ای جدید را در خلال دهه ۱۹۹۰ میلادی به منصف ظهور رساند و دولتها را به رقابت در میدان قانونگرایی و توجه به انتخابات وارد کرد. برخی، در تمجید از جهانی شدن سیاسی؛ آن قدر جلورفته اند که بازار مشترک اروپا را - که به یک واحد پولی مشترک به نام یورو رسیده - عاملی می دانند که می تواند وحدت اقتصادی اروپا را به وحدت سیاسی سوق بدهد و با تشکیل ایالات متحده اروپا، به صورت یک مجموعه با سیاست خارجی و دفاعی واحد به عنوان رقیبی در مقابل ایالات متحده آمریکا عمل کند. (الحمدی، ۱۳۸۱: ۱۲) کوچک شدن دولتها، فشرده شدن زمان و مکان، ظهور بازیگران فراملی و اثرگذاری آنها، عمل به ارزشها و فرمهای مشابه، نفوذ رسانه های جهانی، ظهور هویت های جدید جهانی، همراه با طرح هویت های بومی و قومی، نفی جنگ و افزایش صلح طلبی بشر، ظهور سازمانهای بشر دوستانه؛ همچون حقوق بشر

و محیط زیست، خروج سیاست از حوزه دولت سرزمینی و جانشین شدن بُعد فراملی و فراسرزمینی، گسستن مرزها و نزدیکی بیشتر گفتمانها به یکدیگر، از دیگر آموزه‌های جهانی شدن در بُعد سیاسی آن به حساب می‌آید. (رهبری، ۱۳۸۰: ۷)

#### ۵- بُعد علمی و فناوری جهانی شدن:

یکی دیگر از ابعاد مهم جهانی شدن؛ بُعد علمی و ارتباطاتی آن است. زمانی که واژه جهانی شدن مطرح می‌شود؛ برای بسیاری از افراد مسأله فناوری و انقلاب ارتباطات را تداعی می‌کند. به عبارت دیگر، برای بسیاری، جهانی شدن بیانگر تحولات و پیشرفتهایی است که در عرصه فناوری ارتباطات به وقوع پیوسته است. مسائلی؛ از قبیل پیشرفت در تولید انواع رایانه و نرم‌افزارها، عمومیت یافتن و ارزان شدن آنها و توسعه ارتباطات جمعی، به مرحله‌یی رسیده که می‌توان نتیجه گرفت؛ در فرایند جهانی شدن قرار گرفته‌ایم. افزون بر این، انقلاب و توسعه ارتباطات موجب شده است که ارتباط میان مردم و جوامع گوناگون به سادگی امکان‌پذیر شود. (توسلی، ۱۳۸۱: ۱۱) از این منظر، جهانی شدن؛ با انقلاب علمی و دانسته‌های جدید مرتبط است. انقلاب علمی، دانش فنی، اطلاعات، ارتباطات و نیروی انسانی؛ نه تنها نیروی محرکه اصلی جهانی شدن هستند، بلکه، جهانی شدن و انقلاب علمی و جهش دانش فنی، دوروی جدایی‌ناپذیر یک سکه محسوب می‌شوند.

جهانی شدن؛ به واسطه انقلاب علمی و اطلاعات، راه را برای رسیدن به خدمات اطلاع‌رسانی سریع به همه مناطق جهان- از طریق تجارت و مبادله آزاد اطلاعات و آموزش- همراه ساخته است. شکوفایی روزافزون علم و گسترش و انتشار آن در خلال فرایند جهانی شدن؛ به‌طور کمی و کیفی به سطوح بالاتر ارتقاء خواهد یافت، تا به مرحله‌یی که به نام شناخت غیرمتناهی خوانده شده، برسد. در این دوره؛ به واسطه پیشرفتهای علمی و فناوری، سرعت اختراعات و اکتشافات جدید افزایش می‌یابد و علم و انقلاب علمی به‌قوایی متمرکز تبدیل خواهد شد که به کمک آن بتوان آینده و تغییرات و اولویتهای کشورها و جوامع را تبیین کرد.

کشورها و جوامعی که بتوانند به این نیرو دست یابند، قادر خواهند شد که فزون بر سازماندهی و بازسازی خود، بر سرشت و کیفیت اداره امور و تأثیرگذاری بر دیگران و اداره امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خود و جهان نیز موفق شوند. (Schafer, 1997:95)

اینک، به بررسی تطبیقی دیدگاههای موافقان و مخالفان فرایند جهانی شدن می‌پردازیم:

#### الف) دیدگاههای مخالفان جهانی شدن

باید گفت که بخش قابل توجهی از ادبیات موجود درباره جهانی شدن؛ به نوشته‌هایی اختصاص دارد که به‌رغم مشاهده شاخصها و عوارض جهانی شدن در عرصه جوامع امروز بشری، نگاهی منتقدانه به آنها داشته و سعی در نشان دادن عوارض منفی و عواقب شوم این پدیده دارند، بیشتر این منتقدان را مارکسیستهای جدید تشکیل می‌دهند. مثلاً، نظریه‌پردازان نظام جهانی و در صدر آنان ایمانوئل والرشتاین، از جمله کسانی هستند که جهان را به‌عنوان یک کل یکپارچه مورد نظر و مطالعه قرار می‌دهند. از نظر ایشان؛ جهان کلیتی اندامواره و به هم پیوسته است. این کلیت؛ نظام جهانی نام دارد که شناخت اجزای آن به‌طور مستقل و مجزا امکان‌پذیر نیست. نظام جهانی؛ حاصل پانصد سال رشد و نمو سرمایه‌داری است، که در اروپا متولد شده است و در حال حاضر، سرتاسر دنیا و تمام تاروپود روابط اجتماعی را دربر گرفته است. از دیدگاه والرشتاین؛ شناخت نظام جهانی با علوم اجتماعی کلاسیک و رایج ممکن نیست. بلکه، روش خاصی لازم دارد که جهان را به‌عنوان یک کل مورد مطالعه قرار دهیم و ساختارهای آن را در جریان تحول تاریخ درک کنیم. (Wallerstain, 1974: 4-6) از دیدگاه والرشتاین، فرایند شکل‌گیری نظام جهانی از سده ۱۶ میلادی آغاز شده و اکنون به اوج خود رسیده است. جوهره نظام جهانی سرمایه‌داری، در انباشت مستمر کالا، براساس شیوه تولید سرمایه‌دارانه است که عوامل این نوع تولید در تمام جهان پراکنده شده است. نظام جهانی سرمایه‌داری؛ به‌رغم تمام تواناییها و کارآمدی خود، حاوی تضادهایی است که در نهایت به فروپاشی آن

الته، این قالبهای ایدئولوژیک، به دلیل تضادهای درونی، نتیجه‌ی جز بن بست نخواهد داشت. (Ibid, 2001: 68) البته، تمامی مخالفان جهانی شدن مستقیماً به دیدگاههای مارکسیستی استناد نمی‌کنند، اما، عملاً نتایج مشابهی با آنان به دست می‌آورند. جاشوا کارلینر، نیز معتقد است که؛ جهانی شدن فرایندی است که در نهایت به سود قدرتهای بزرگ و شرکتهای فراملی می‌انجامد. از دیدگاه او، در شرایط کنونی از صد اقتصاد بزرگ دنیا، پنجاه و یک اقتصاد با هم متحد شده‌اند. نسل قبلی، وقتی می‌خواست چهره‌ی از جهان را نشان دهد، تصویری از فضا و سیاره را نشان می‌داد. ولی، امروزه نقشه یکپارچه اقتصادی کره زمین منظور نظر است. در شرایطی که دولتهای جهان سومی درگیرهای ناسیونالیستی و شبه فاشیستی داشته و تضعیف می‌شوند؛ قدرتهای جهان صنعتی به دنبال جهانی سازی نئولیبرالیسم و اقتصاد خود هستند. بحث بی‌پرچمی و بی‌دولتی انسانها، از همین جا بیرون می‌آید. (Kartiner, 1997: 44) از دیدگاه او جهانی سازی یک عکس‌العمل عمومی در جهان را از سوی ملتهای جنوب در پی خواهد داشت. نویسندگانی چون والدن بلو، آندره آکورنیا نیز در مقالاتی که در کنفرانس هزاره سازمان ملل ارائه شد، برداشتهای مشابهی از جهانی شدن به دست دادند. آندره آکورنیا، نیز لیبرالیزه کردن و جهانی کردن را در واقع، گسترش فقر و نابرابری در جهان امروز می‌داند (Cornia, 1993: 122) برخی از صاحب‌نظران آسیایی مانند جومر و شیامالا، نیز به رغم تمایلات غیر مارکسیستی‌شان، معتقدند که جهانی شدن در مقابل توسعه قرار دارد و جلوتر از توسعه طبیعی کشورها توانسته این روند در کشورهای توسعه نیافته را سد کرده و آنها را به پاره‌های اقتصادی صنعتی مبدل سازد. (Shyamala, 2001: 84) نظریه‌های مخالف با پدیده جهانی شدن، یا به طور عمده به مارکسیستها اختصاص دارد و یا به کسانی که برداشتهای سنتی از توسعه و پیشرفت دارند. آنها نیز نظام جهانی سرمایه‌داری و مدل در حال گسترش آن را موجب عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی هر چه بیشتر کشورهای جنوب می‌دانند. شدیدترین و آتشنین‌ترین مخالفتها با جهانی شدن، به کسانی تعلق دارد که تظاهرات تند و گاه

منجر خواهد شد. هر چه این نظام بیشتر جهانی می‌شود؛ تضادهای آن گسترده‌تر و عمیق‌تر خواهد شد و روبه‌زوال خواهد رفت. والرشتاین؛ یک نئومارکسیست است. اما، فرهنگ‌گرایی در اندیشه او چهره‌های بارزی دارد. او فرهنگ را مهمترین آوردگاه نظام جهانی سرمایه‌داری می‌داند که در حال حاضر موجودیت آن را قوام بخشیده و تضادهای درونی آن را مرتفع می‌کند. اما، جهانی شدن فرهنگ به گونه‌ی دیالکتیکی، بحران نظام سرمایه‌داری را در آینده تشدید خواهد کرد. این نگاه عمومی والرشتاین؛ در بسیاری از نوشته‌های مخالفان جهانی شدن یافت می‌شود. آنها معتقدند که گسترش تجارت جهانی، به تضاد میان فقرا و اغنیاء دامن خواهد زد. گسترش طلبی قدرتهای اقتدارگرا و تسلط طلب، سایر دولتها را به واکنش و خواهد داشت و شبکه‌های جهانی اطلاعات و ارتباطات - که برای توجیه منافع سرمایه‌داری جهانی می‌کوشند - بالعکس با افزایش آگاهی و مقاومت در برابر خود مواجه خواهند شد. نمونه این نوع نگرش را در دیدگاههای مارک راپرت در کتاب «ایدئولوژیهای جهانی شدن» می‌توان یافت. او همانند کارل مارکس؛ معتقد است که انسانها تاریخ خود را می‌سازند، اما، نه بر اساس خواست و رضایتشان. بلکه، جریانها و سنتهایی وجود دارد که انسانها آنها را برمی‌گزینند و سرنوشت خود را در درون آنها رقم می‌زنند. راپرت؛ در این زمینه به نظریات کسانی چون سی‌یر، وود و بارت اتکامی کند و معتقد است که بسیاری از نظریه‌هایی که امروزه مطرح است، در حقیقت، توجیه‌های ایدئولوژیکی است که سرمایه‌داری جهانی و در رأس آنها آمریکا برای تأمین منافع خود در قالبهای NAFTA, WTO به وجود آورده‌اند. (Mark, 2001:6) آمریکا‌گرایی، فوردیسم و توجیه نظری سلطه جهانی آمریکا، یک ایدئولوژی ساخته شده برای تأمین این منافع است. راپرت؛ جهانی شدن لیبرالیسم و گسترش اقتصاد و ایدئولوژی لیبرالیستی را نیز یک پروژه سلطه‌طلبانه می‌داند که برای تأمین منافع مراکز قدرت نظام سرمایه‌داری، طراحی شده است. (Ibid, 2001: 27) ایجاد دموکراسی جهانی و گسترش ارزشهای آن نیز، یک ایدئولوژی برای توجیه منافع نظام سرمایه‌داری است.

گسترده و خشونت آمیز علیه تمام اجلاس‌های W.T.O.، بانک جهانی، نفتا، گروه هشت، اجلاس داووس و... جهان را علیه مشکلات ناشی از پروژه و برنامه‌های محرمانه جهانی سازی، آگاه سازند (www.globale exchange. org)

### (ب) دیدگاه‌های موافقان جهانی شدن

در کنار مخالفان فرایند جهانی شدن، گروهی از متفکران نیز هستند که این پدیده را وضعیت تازه و مرحله‌ی جدید در تاریخ بشر می‌دانند که همه چیز؛ از علم و آگاهی انسان گرفته تا نحوه زیست اجتماعی را دگرگون ساخته و ماهیتی جدید بدان خواهد بخشید. تونی مک‌گرو و دیوید هلد؛ اساتید مدرسه اقتصادی لندن (L.S.E.) در کتابی تحت عنوان «تغییر و تحول جهانی» آورده‌اند: جهانی شدن فرایندی گریزناپذیر است که فرایندهای دیگری را نیز در درون خود جای داده است و تحولی بنیادی در فضای سازمانی و روابط اجتماعی و کنشهای متقابل قدرت به وجود می‌آورد.

این تحولات بنیادین، پروژه نیستند، بلکه، مقتضیات خاص تاریخی جدیدی به شرح زیر، آنها را پدیدار ساخته است:

- گسترش فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، به فراتر از مرزهای سیاسی، مناطق و قاره‌ها
- جریان آزاد تجارت، سرمایه، پول، فرهنگ و اقتصاد
- گسترش ارتباطات جهانی و نظام‌های جهانی
- حمل و نقل و ارتباطات، که موجب درهم آمیختن اندیشه‌ها و علوم می‌شود

- از میان رفتن مرزهای بین امور محلی و جهانی. همه اینها؛ گویای آن است که ماهیت پدیده‌های اجتماعی در حال تغییر است و این امر می‌تواند جهان دیگری را پیش روی ما پدیدار سازد. (McGrow, 2001:91) این گونه برداشتها - که عمدتاً در محیط نظریات مدرنیستی قابل فهم است - در بسیاری از مراکز تحقیقاتی، مثل مرکز تحقیقات دانشگاه UCLA دنبال می‌شود. آنها، تنها مفاهیم و ارزش‌های لیبرالیسم کلاسیک، مثل اقتصاد بازار آزاد، حقوق بشر و دموکراسی را به عرصه جهانی تعمیم می‌دهند و همچون

خونین آنها در مخالفت با نهادهای جهانی بسیار معروف و شناخته شده است.

نمونه بارز این حوادث؛ در سیاتل و جنوا، هنگام برگزاری اجلاسها W.T.O. و سران گروه هشت در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ اتفاق افتاد که به کشته شدن چند نفر و زخمی و دستگیر شدن دهها تن منجر شد. این گروه، که به گروه ضد جهانی سازی معروفند؛ عقاید و دیدگاههای خود را در مجموعه‌یی از انتشارات و در يك وبسایت اینترنتی بیان می‌کنند.

آنان، در حقیقت با استفاده از فضای جهانی شدن و خبرهای جهانی؛ مثل اینترنت، در پی فرو کوفتن بنیاد جهانی شدن هستند. آنها، يك گروه مارکسیست افراطیند که به مبارزه همه‌جانبه با مظاهر جهانی شدن، حتّاً، با ابزارهای خشونت آمیز می‌توانند تضادهای درونی نظام سرمایه‌داری را تشدید کنند و این پروژه هولناک را به بن‌بست برسانند. از نظر این عده، جهانی سازی؛ يك برنامه جهانی، با استفاده از تجهیزات مجازی، قوانین و سازمانهای ملی و بین‌المللی است که برای بالا بردن سود و رفاه گروه اندکی از صاحبان قدرت و ثروت، نهادهایی را ایجاد می‌کند. سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و... ابزارهایی است که جهان را به محل سرمایه‌گذاری و سوداگری سرمایه‌داران تبدیل می‌کند و يك استبداد جهانی به نفع سرمایه‌داری جهانی به وجود می‌آورد (www.globalism.com) از نظر آنها، شبکه اطلاعات جهانی؛ در حقیقت برای حمایت از تجارت جهانی و سوداگری سرمایه‌داران درست شده که می‌تواند باعث آگاهی جهانی از مسائل اجتماعی و زیست محیطی شود. به نظر آنها؛ موجهای جدید و دراماتیک اعتراضات ضد جهانی سازی، سیاستهای جهانی را بی‌ثبات می‌کنند. نهادهای حکومتی جهانی، با بحران مشروعیت مواجهند. ماموریت سیاسی آنها، با ایدئولوژی نئولیبرال توجیه می‌شود. اینها، تنها بازسازی و تنظیم جدید استثمارگران سرمایه‌داری تازه هستند. (www.endgame.org) این موارد؛ همگی از نگاه رادیکال مارکسیسم کلاسیک برمی‌خیزد که در نهایت توصیه می‌کند که با مخالفت شدید و تظاهرات

انسان از این فرایندها، جنبه‌ی جهانی می‌یابد. سیستمها و ساختارهای جدید در پیکره نوینی قرار گرفته، در يك کلیت جهانی معنی می‌گیرند. آگاهی و اطلاعات انسانها نیز جهانی می‌شود. آلبرو، در این باره می‌نویسد:

مشخصه سیاست در عصر جدید؛ ناسیونالیسم نیست. ویژگیهایی که می‌توانیم درباره آن بحث کنیم عبارت است از: جهانگرایی، تعهد به ارزشهای جهانی، جنبشهای فکری و تعاریفی که به وسیله آنها ذهنیت مردم در عرصه تمامی دنیا شکل می‌گیرد. (Ibid, 1996: 140) وی، همچنین در توضیح وضع تازه جهانی می‌نویسد: البته، سخن از دولت جهانی در این میان چندان مناسب نیست. زیرا، مفهوم دولت در ادبیات کنونی، معنایی مدرنیستی دارد و دولت به آن معنی جایی در جامعه جهانی ندارد. اصولاً، مفهوم مدیریت و اداره و کنترل کردن، در بطن مفهوم دولت است که در عصر جدید و جامعه جهانی، چندان مفهومی نخواهد داشت. اما، به هر حال، نوعی از ساماندهی منابع، امکانات، جنبشها، نهادها و حرکتهایی در عرصه جهانی وجود خواهد داشت که البته به معنی سنتی نمی‌توان نام دولت بر آنها نهاد. باید توجه داشت که مفاهیم سیاسی و فرهنگی در عصر جدید، خارج از حیطه دولتهای ملی مطرح می‌شوند. (Ibid, 1996: 166) رونالد رابرتسون، که از مشهورترین نظریه‌پردازان جهانی شدن است، زاویه دیدی نزدیک به مارتین آلبرو دارد. به نظر رابرتسون؛ برای مطالعه پدیده جهانی شدن؛ نیاز به ایجاد يك تحول بنیادی در علوم اجتماعی کلاسیک است. با ابزار این علوم - که به‌طور عمده ابزاری مدرنیستی برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی در داخل چارچوب مرزهای دولتهای ملی است - امکان مطالعه امر جهانی وجود ندارد. از نظر وی؛ بسیاری از نظریات اجتماعی، هم محصول روند جهانی شدن و هم عکس‌العملی آشکار برای مخالفت و مقابله با آن بوده‌اند. (Robertson, 1992: 20) لذا، در شرایط تازه باید کوشید تا تحول روش شناختی لازم را در علوم اجتماعی کلاسیک به‌وجود آورد. بر این اساس، رابرتسون؛ معتقد است که جهانی شدن، هم يك مفهوم برای بیان واقعیت جاری در جهان و هم مبین يك نوع آگاهی و ادراک از جهان است که آن را به

فرانسیس فوکویاما، اعتقاد به جهانی شدن تدریجی ارزشها و بنیادهای لیبرال دموکراسی دارند و در انتظار پیروزی و گسترش جهانی آن هستند.

اما، اندیشمندانی نیز هستند که جهانی شدن را پایان دوران مدرنیته و آغاز يك دوره جدید در تاریخ جهان می‌دانند. مارتین آلبرو؛ از بارزترین این متفکران است که اندیشه خود را بر دو پایه قرار می‌دهد. از نظر او:

۱- دوران مدرنیسم به پایان رسیده و زمان اندیشیدن در آن سوی مدرنیسم فرار رسیده است.  
۲- عصر جدیدی آغاز شده که در آن جهان کاملاً تغییر چهره داده و تبدیل به يك محل واحد شده است. (Albrow, 1996)

این عصر جدید، عصر جهانی است؛ عصری که در آن همه چیز به گونه‌ی در اندازه‌های جهانی مطرح می‌شود. در این عصر جدید؛ به جای دولت ملی و اتباع آنها، انسانیت مطرح است؛ انسانیتی که در عرصه جهانی حیاتی تازه یافته و این حیات جدید در قالب مدرنیته قابل فهم و درک نیست. البته، او مدعی نیست که پست‌مدرن است. بلکه، بحث خود را فراتر از رویارویی مدرنیستها و پست‌مدرنیستها می‌داند. اما، در نهایت، اندیشه او را می‌توان در محیط پست‌مدرنیسم مورد توجه قرار داد.  
عصر جهانی از نظر او، دو ویژگی اصلی و اساسی دارد:

اول، آن که در این عصر زندگی مردم جهانی شده و جهانگرایی و جهانی شدن به زندگی اجتماعی مردم معنی می‌بخشد. در این فضا، بسیاری از آنچه که در دوران مدرنیته منفی تلقی می‌شد، مثبت انگاشته می‌شود و تجربیات مردم در شرایط جهانی، از طریق صورت‌بندیهای گوناگون اجتماعی، خود را نشان می‌دهد.

دوم، آن که با توجه به اهمیت فراوان نظریه در عصر جدید و جهان تازه، نظریه‌ها و اندیشه‌ها فراتاریخی شده، از استعداد بین فرهنگی برخوردار می‌شوند. از نظر آلبرو، در عصر جهانی؛ نه فقط ارزشها، اعمال، تکنولوژی و سایر محصولات انسانی ابعادی جهانی می‌یابند و خدمات جهانی نقش مهمی در فعالیتهای انسانی بازی می‌کنند و نهادینه می‌شوند. بلکه، آگاهی



می‌دهد. مسیحیان او انجلیک آمریکایی و معنویت گرایان آمریکایی، کو توسیته‌ها و سنت گرایان ژاپنی و روشنفکران هنگ کنگی. مسأله او این است که آیا در عصر جهانی شدن، می‌توان و جوه مشخصه و ممیزه‌ی برای این هویت‌های گوناگون به دست آورد؟ نتیجه تحقیقات او نشان داد که در دنیای جدید و در عرصه فرهنگ جهانی، سوپر مارکتی از ارزشها، باورها، و سنتها وجود دارد که افراد بشر با برگزیدن بخشی از آنها، هویت فردی خود را تشکیل می‌دهند. هویت در جهان جدید، بیشتر فردی است. (Mathews, 2000:155) این فرد است که با ابزار ارتباطات و امکانات اقتصاد جهانی، مکان ورود به سوپر مارکت جهانی و گزیدن هر آنچه را که بر وفق مراد اوست، پیدای کند و هویت خویش را شکل می‌دهد.

در نتیجه، جهانی شدن از نظر میتوز؛ هویت‌های ملی، منطقه‌یی را در مجموعه فرهنگ جهانی در هم می‌آمیزد و این امکان را برای افراد فراهم می‌سازد که هویت مستقلی با استفاده از دستاوردهای گوناگون فرهنگی بیابند. بدین گونه، هویت یابی و اهمیت یابی افراد آگاه و کارآمد، محصولات نهایی فرایند و پروسه جهانی شدن هستند.

## بررسی تحلیلی رویکردهای گوناگون

### پیرامون جهانی شدن:

#### الف) بررسی رویکرد همگرایانه به جهانی شدن

این رویکرد، به پدیده جهانی شدن با دیدی مثبت می‌نگرد و برای آن کارکردهایی قایل است. طرفداران این رویکرد معتقدند؛ جهانی شدن می‌تواند از طریق تقویت همگرایی و نزدیکسازی واحدهای سیاسی و کشورها به یکدیگر و ایجاد دنیای کوچک و به هم پیوسته، عامل امنیتی مثبتی برای جهان کنونی محسوب شود. تا جایی که اکثر اندیشمندان دهه ۱۹۸۰ میلادی، ضمن پذیرش این ایده، جهانی شدن را بهترین راه برای تحقق جهان امن می‌دانند. این عده، تأکید می‌کنند که: می‌توان از طریق مدیریت و برنامه‌ریزی‌های مناسب و بسیج کلیه امکانات و توانمندی‌های پراکنده ملل مختلف

عنوان یک کل مورد توجه قرار می‌دهد. (Ibid, 1992:3) از دیدگاه رابرتسون؛ جهان از پنج مرحله عمده عبور کرده و اکنون به صورت یک کل یکپارچه درآمده است. مرحله نخست؛ از نیمه سده پانزدهم تا نیمه سده هجدهم است که مانند دوران شکل‌گیری یک جنین در شکم مادر، شرایط اولیه شکل‌گیری امر فراملی پدید آمد. مرحله دوم؛ تا پایان دهه هفتاد میلادی در سده هجدهم است که رفته رفته بشریت و انسانیت، به عنوان یک پایه و یک آرمان وارد گفتمان جهان اندیشی شد و سازمانها و قراردادهایی نیز برای آغاز آن منعقد گشت. مرحله سوم؛ نیز تا سال ۱۹۲۵ میلادی است که جامعه ملی شکل کامل به خود می‌گیرد. اما، در کنار آن، مفاهیم جهانی، اشکال جدید ارتباطات، جامعه ملل و تقویم جهانی نیز پدیدار می‌شود. در مرحله چهارم؛ رقابت برای حاکمیت جهانی در فاصله سالهای ۱۹۲۵-۶۵ تا وجود دارد و در مرحله پنجم؛ که از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ است، دوران عدم قطعیت و بروز بحرانهایی است که ماهیت جهان را تغییر می‌دهد. شکل‌گیری تدریجی ارزشها و آگاهی جهانی، تکیه بر ارزشهای فرامادی و افزایش چشمگیر نهضتها و سازمانهای جهانشمول و در نهایت، پایان جنگ سرد، شرایط را برای شکل‌گیری امر جهانی فراهم ساخت.

اینک، بشر در شرایطی تازه‌یی قرار گرفته است که هویت، نیازها و زندگی اجتماعی او از چارچوب مرزهای ملی فراتر رفته و ماهیتی جهانی پیدا کرده است. این وضع جدید، جهانی شدن نام دارد که در آن یک فرهنگ جهانی نیز به تدریج در حال شکل‌گیری است (Ibid, 1992: 58) این فرهنگ و هویت فرهنگی انسانها در عصر جهانی شدن چه وضعی پیدای کنند، موضوع مورد مجادله بسیاری از نویسندگان است. در این میان، اندیشمندی به نام گوردن میتوز، با نوشتن کتابی تحت عنوان «فرهنگ جهانی - هویت فردی» برداشت جالبی را در این زمینه مطرح می‌کند. سوال او این است که آیا می‌توان در جهان جدید معنایی مشخص برای مثلاً آمریکایی بودن، ژاپنی بودن، چینی بودن یافت؟ که وی، سه گروه اجتماعی و سه گرایش عمده در میان آمریکاییان، ژاپنیها و هنگ‌کنگیها را مورد بررسی قرار

رفع آنها بر نمی آید. مسائل جهانی، راه‌های جهانی را می‌طلبد و دنیای امروزی نیازمند راه‌های جدید و پاسخگویی به سوالاتی است که آینده بشریت را به چالش می‌کشد. با توجه به جریانهای فراملی که در جهان، در حوزه‌های فرهنگ، سیاست، اقتصاد رخ می‌دهد، باید به نگرش دیگری از فرهنگ رو آورد تا بتوان در کنار حضور دولت-ملتها، به فهم کوششها و حرکتهایی که فراسوی مرزها به صورت مستقل از ساختارهای محلی عمل می‌کنند، دست یافت.

فرایندهای خاص فرهنگی؛ که امروز به صورت فراملی جلوه‌گر شده و عمل می‌کنند، در واقع، نگاهدارنده و حافظ جریان تبادل و گردش اطلاعات، دانش، کالا، تصویرها، معناها و نهادهایی هستند که منجر به ایجاد شبکه ارتباطات در سطح جهانی می‌شوند و قادرند این کوشش فراملی را درک و تبیین کنند.

جهانی شدن؛ تا به امروز اثرات زیادی بر حوزه علمی و فکری گذاشته است. این اثرات در حوزه علوم اجتماعی، عمیقتر بوده، با تغییر در مفاهیم، روشها و نظریه‌ها همراه بوده است. گفته می‌شود؛ قبل از جهانی شدن، به خاطر تسلط گفتمان دولت-ملت بر تمام عرصه‌ها، این حوزه‌ها با مرزبندی و محدودیتهایی مواجه بوده است. به گونه‌ایی که در عرصه قدرت - که عمده‌ترین آن در چارچوب سیاست معنا می‌دهد - بر تمام آنها و جنبه‌های هستی‌چنگ انداخته و مفاهیم و نظریه‌ها را شکل می‌داد. این دوره نیز، مانند دوره‌های گذشته، دوران سلطه گفتمانهاست که مطابق با آن، معنی قدرت مفهوم نو و تازه‌یی می‌یابد. با گسترش جهانی شدن، علوم اجتماعی باروایت‌های کلان، قطعیت و عینیت‌گرا تغییر ماهیت داد و عرصه‌های جدیدی به روی آن گشوده شد. امروزه، تحت تأثیر جهانی شدن؛ علوم اجتماعی وارد مواضع جدیدی، بدین شرح شده است: نفی روایت‌های کلان، مثل توسعه، نفی اوصاف ذاتی انسان به شیوه عقل‌گرایی دکارتی، نفی هرگونه قطعیت و وحدت، تأکید بر پراکندگی و عدم وحدت فرد و متن، تأکید بر تفاوت و تنوع فرهنگها، نفی ارزشهای جهانشمول، تکوین هویت متکثر، تنوع زیست جهانی، شکل‌گیری هویت جمعی جدید و آگاهانه، همراه با

در قالب تحقق جهانی شدن، برای حل و فصل مسائل و مشکلات فراروی جوامع بشری، فائق آمد. والرشتاین، واضح نظریه نظام جهانی، تلاش کرده که در این نظریه به تبیین الگوهای جهانی بپردازد. وی عقیده دارد که از سده شانزدهم میلادی به بعد، یک نظام جهانی پدیدار شده که حاصل آن؛ گسترش ارتباطات سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان، مبتنی بر توسعه اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است. جهان سومیهها، در حال حاضر؛ یک نظام جهانی فراگیر را تشکیل می‌دهند که آمریکا و ژاپن بر هسته آن مسلط هستند. (رابرتسون، ۱۳۸۱: ۹)

مایک فدرستون؛ معتقد است؛ ما در سطح جهانی با سه سطح از فرهنگ در مقیاس بزرگ مواجه هستیم که عبارتند از:

۱- فرهنگ ملی؛ که مبتنی بر جامعه ملی است و جنبه اجتماعی داشته و درون جامعه معینی جریان می‌یابد.

۲- فرهنگ میان‌کشوری؛ که بر اثر دادوستد و روابط میان کشورها پدید می‌آید و به گونه‌یی فزاینده و گسترش‌یابنده در مقیاس جهانی حضور دارد و مبنای عمل واحدهای سیاسی مستقل قرار می‌گیرد.

۳- فرهنگ فراکشوری؛ وی در سطح سوم از فرایندی سخن می‌گوید که ورای جوامع ملی و حتا روابط میان کشورها، عمل می‌کند. فدرستون، این فرهنگ را فرهنگ سوم یا فرهنگهای سوم می‌نامد.

این فرهنگ؛ صرفاً محصول روابط میان کشوری نیست، بلکه، محصول جهانی شدن فرهنگ است. وی، در نهایت این‌گونه جمع‌بندی می‌کند که: فرهنگ جهانی رانمی‌توان الزاماً تضعیف‌کننده حاکمیت دولت-ملتها و یا عامل جذب آنها در واحدهای بزرگتر و دولت جهانی دانست. همچنین، فرهنگ جهانی یا جهانی شدن فرهنگ، به مثابه تولید فرهنگی که خصلت همگنساز داشته باشد و به ادغام واحدهای سیاسی کنونی بینجامد، محسوب نمی‌شود. بلکه، جهانی شدن می‌خواهد بر اساس تنوع و تکثر و غنای گفتارها و اندیشه‌های فردی و محلی، به فرهنگ جهانی توجه کند.

موافقان جهانی شدن عقیده دارند که: بشر امروز بایستی مسائلی را حل کند که به تنهایی از عهده حل و

تنها در سایه همکاری بیشتر و نزدیکتر ملتها امکانپذیر خواهد بود. زیرا، با گسترش پدیده جهانی شدن نقش دولت‌های ملی به شدت کاهش یافته و کارکردهای امنیت‌ساز آنها تحت الشعاع قرار گرفته است.

جهانی شدن؛ در عین حال تهدیدهای جدیدی را تولید می‌کند و هستی بسیاری از جوامع سیاسی را هدف قرار می‌دهد. به عبارت دیگر؛ جهانی شدن فقط مفهوم امنیت جهانی را به ما نمی‌دهد، بلکه، ناامنی جهانی نیز از درون آن زاده می‌شود. (تهرانیان، ۱۳۸۰: ۱۹) فزون بر این، ضرورت تغییر و تحول الگوهای ملی برای هماهنگی با روح کلی حاکم بر جهان - که متأثر از روند جهانی شدن است - اگر به نحو احسن صورت نپذیرد، گسستی میان ما و دیگران پدید می‌آورد که در نتیجه تعمیق و گسترش آن، ما به ناچار بر سر دوراهی هولناک انزوای تسلیم قرار خواهیم گرفت. دوراهی که؛ گام گذاردن در هر یک نتیجه‌ی جز شکست و بحرانهای امنیتی دربر ندارد. (همان، ۱۳۸۰: ۱۸) ال‌سی‌گرین؛ در باب تأثیر جهانی شدن بر امنیت کشورها، معتقد است که؛ جهانی شدن از طریق درهم شکستن چارچوبهای امنیتی سنتی و جایگزین کردن طرحهای تازه از امنیت، موجب بی‌اعتبارسازی الگوی دولت - ملت و تأسیس جامعه‌ی به هم پیوسته به بزرگی جهان می‌گردد، که از آن به جامعه جهانی و از اعضای آن به شهروندان جهانی یاد می‌شود.

این طرح جدید، فزون بر مشکلات ماهیتی و حقوقی، پیامدهای امنیتی زیادی از طریق تهدید و به مبارزه طلبیدن چارچوبهای ملی به دنبال خواهد داشت، که نیازمند ثبات و استقرار هستند و همین بی‌ثباتی، بیانگر موج فزاینده‌ی ناامنی برای این قبیل جوامع خواهد شد. (هورل، ۱۳۸۰: ۱۵) از این منظر، پدیده جهانی شدن؛ ساختارهای جدید فراملی و شبکه‌ی به روی انسانها گشوده است که ورود و انطباق انسانها با این ساختارها امری بس دشوار خواهد بود و به ناامنی دامن می‌زند. جهانی شدن؛ از طریق سرعت بخشیدن به روند تغییرات با چشم اندازها و دامنه‌های جهانی و بین‌المللی، فشار خود را در گستره جهانی اعمال می‌کند.

سرعت تحولات جهانی در عصر حاضر، به گونه‌ی

شکست هویت‌های جمعی غیر آگاهانه و هنجاری. از این رو؛ گفته می‌شود که وظیفه علوم جدید، مطالعه هویت‌های جمعی جدید، همراه با هویت‌های متکثر و خرد است. افزون بر این، مطالعات از حوزه‌های دولت - ملت خارج و شامل سایر بازیگران فراملی شد که شکل‌دهنده قدرت و سیاست جدید می‌شوند. به عبارت دیگر، مهمترین تأثیر جهانی شدن بر علوم اجتماعی، نفی گفتمان مسلط قدرت و حذف محدودیتها و مرزهای مصنوعی حاکم بر آن بوده است. (رهبری، ۱۳۸۰: ۷)

### ب) بررسی رویکرد آسیب‌شناسانه به جهانی شدن

رویکرد آسیب‌شناسانه مدعی تشدید ناامنیها، محو هویت‌های ملی و محلی و سلطه فرهنگ غرب و آمریکا بر فرهنگ جهانی در ابعاد گوناگون - از طریق فرایند جهانی شدن - است. این رویکرد معتقد است که؛ جهانی شدن پیامدهای آشکار و پنهان متعددی دارد، به گونه‌ی که می‌تواند معضلات بنیادینی ایجاد کند که هر یک به تنهایی قادرند نظام بین‌المللی را تضعیف و کشورها را دچار بحران سازند.

تهدیدهای ناشی از این رویکرد را، می‌توان حول محورهای زیر دسته‌بندی کرد:

#### ۱- تهدیدهای امنیتی

۲- تهدیدهای عامی که وجوه مختلف زندگی بشری؛ یعنی فرهنگ، حقوق فردی و اجتماعی، روابط و مناسبات جوامع و آدمیان در درون جوامع را دربر می‌گیرد.

#### ۳- تهدیدهای هویتی

#### ۱- تهدیدهای امنیتی

مخالفان جهانی شدن معتقدند؛ از رویکرد آسیب‌شناختی، تحقق فرایند جهانی شدن، موجب وقوع تحولات شگرفی در سطح جهانی شده است، به گونه‌ی که، نه تنها موجب پیدایش جهانی تازه با شرایط جدید شده، بلکه، تمام ملل جهان را، همچون افراد یک واحد سیاسی، به هم مرتبط خواهد ساخت.

در این شرایط جدید، تأمین امنیت به عنوان مهمترین و در عین حال حیاتی‌ترین نیاز بشر در سده بیست و یکم،

در همگرایی جهان، به نفع سوداگران جهانی و نظام سرمایه‌داری دامن می‌زند.

بنابراین، انتقادی که از جانب منتقدان جهانی شدن مطرح می‌شود، گسترش دامنه نابربری و تبعیض حاصل از جهانی شدن است. اینان بر این اعتقادند که؛ جهانی شدن پدیده‌ی ماهیتاً مبتنی بر نابربری و تبعیض جهانی است که کل حیات بشری را احاطه کرده است. فانتوچرو، از زمره معتقدان به جهانی شدن است. وی معتقد است که؛ جهانی شدن موجب شکل‌گیری و ایجاد نظام تبعیض‌آمیز تازه شده است که در آن بخش عظیمی از جهان تحت سلطه تعداد اندکی از کشورها قرار دارند. استناد او به وضعیت اسفبار قاره آفریقا است که به گفته وی، در آستانه عصر جهانی شدن، به حال خود رها شده و در معرض نابودی قرار گرفته است. (هورل، ۱۳۸۰: ۱۸) سرژلاتوش، استاد دانشکده حقوق پاریس نیز ضمن انتقاد شدید از جهانی شدن؛ این فرایند را به لحاظ اقتصادی و فرهنگی نوعی غربی‌سازی جهانی تعبیر می‌کند. وی معتقد است؛ هر چند که غرب رهایی بخش است و آدمیان را از هزار قید و بند جامعه سنتی آزاد می‌کند و امکانات بی‌نهایتی می‌گشاید، اما، این آزادی و امکانات فقط برای اقلیتی اندک وجود دارد و در عوض همبستگی و امنیت برای همگان از بین می‌رود. او تأکید می‌کند که بدون برابری واقعی، برادری واقعی نیست و بدون یکسان بودن شرایط و تعادل اوضاع، برابری نیست و عدم تمایز انسانها در سطح جهانی، تحقق رویاهای قدیمی غرب است. منطبق ساختن زندگانی انسانی با شیوه زندگی آمریکایی، بخشی از رویاهای تئودور روزولت- مبنی بر آمریکایی‌سازی جهان- و نیز بخشی از رویاهای امپریالیسم را محقق می‌سازد. بدیهی است، این اتحاد جهان و غربی‌سازی؛ به پیروزی غرب، ختم خواهد شد. لذا، آنچه به خوبی احساس می‌شود، هدف این توسعه سلطه‌جو؛ تحقق یک برادری عالمگیر و مسأله پیروزی بشریت و عدالت‌گستری نیست، بلکه هدف؛ پیروزی بر بشریت است. (لاتوش، ۱۳۸۱: ۴۵) یکی دیگر از منتقدان جهانی شدن، ایزابل مونال است که جهانی شدن را فراگردی می‌داند که موجب ادغام و جذبهایی به صورت ناموزون و با درجات گوناگون در

است که با هیچ دوره‌ی قابل مقایسه نیست. این تحولات سریع؛ موجب به وجود آمدن شرایط عدم اطمینان در سطح جهان نسبت به شرایط امیدبخش برای شهروندان جهانی در آینده شده است. این عدم اطمینان، موجب سست شدن بنیادهای امنیتی در سطوح ملی، منطقه‌ی و بین‌المللی، از یک سو و آرامش و امنیت درونی و روانی فردی از سوی دیگر، خواهد شد. یکی دیگر از دلایلی که مخالفان جهانی شدن بدان استناد می‌کنند؛ جریان پخشایش بحرانها در سراسر کشورهاست. این گروه، که اغلب شامل صاحب نظران مارکسیسم تازه و افرادی مثل پل باران و والرشتاین می‌شوند، چنین استدلال می‌کنند که جهانی شدن حلقه اجتناب‌ناپذیر فرایند سرمایه‌داری است و نظام سرمایه‌داری، برای گریز از اضمحلال ناچار است تا بحرانها و معضلات متأثر از تراکم سرمایه و بحران مشروعیت را در سایر نقاط جهان منتشر سازد (نصری، ۱۳۸۲: ۲۸۴) و از این طریق، به مقوله بحرانها و ناامنیهای بین‌المللی دامن بزند.

## ۲- تهدیدهای عمومی:

افراد و پژوهشگرانی که از بُعد آسیب‌شناختی به پدیده جهانی شدن نگاه می‌کنند، این پدیده و فرایند را یکی از چالشهای جدی فراروی جامعه بشری می‌دانند و با دیدگاهی بدبینانه به آن می‌نگرند. استدلال این گروه این است که؛ جهانی شدن بیشتر در خدمت هدفها و منویات سرمایه‌داری و تحکیم و استیلای آن نظام عمل می‌کند. به همین علت، اساساً، ماهیت استثمارگرانه و ضدانسانی دارد. فزون بر این، این گروه معتقدند جهانی شدن از معضلات بزرگ و چالشهای مهمی است که حتاً، خود غرب برای برون رفت از چالشهای معرفتی و سیاسی بستم‌مدرنیسم و تضادهای ذاتی نظام سرمایه‌داری، آن را مطرح ساخته است. (افروغ، ۱۳۸۱: ۷) گروه دیگری- که از مخالفان جهانی شدن هستند- آن را مهمترین چالش فکری تاریخ بشری دانسته و وقوع آن را حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. سرژلاتوش و هارولد شومان، معتقدند؛ جهانی شدن عامل اعتلا و تعمیم سرمایه‌داری و در راس آن، فرهنگ و اقتصاد ایالات متحده آمریکا خواهد شد که به نابربری

حوزه‌های اقتصاد، سیاست و ارتباطات خواهد شد و با شتاب هر چه تمامتر، به وقوع خواهد پیوست. هر چند که ممکن است این فراگرد ادغام، موجب شکل‌گیری هویت‌های موردی و یا بخشی مانند هویت‌های منطقه‌یی و هویت‌های مرتبط با حوزه‌های جغرافیا شود. این هویت‌ها، سعی دارند به صورت بازیگران سیاسی-اقتصادی در صحنه بین‌المللی در آیند. نوع دیگر ادغام- که به شکل گسترده‌تر انجام می‌گیرد- ادغام در مقیاس فرامنطقه‌یی است. وی، عقیده دارد؛ ایدئولوژی نظم تازه جهانی، حاوی طرح‌ها و برنامه‌هایی است که مهمترین آنها، شامل طرح‌های زیر است:

- ۱- اشاعه الگوهای جوامع توسعه یافته در سطح جهانی
  - ۲- پذیرش نقش قدرتهای بزرگ در تعیین سرنوشت امور بین‌الملل، بویژه بزرگترین نهاد جهانی که خصلتی غیر مردمسالارانه دارد، یعنی سازمان ملل متحد
  - ۳- پذیرش جریان ادغام نابرابر
  - ۴- بسط اخلاق دوگانه
  - ۵- سنجش امور با دو معیار
  - ۶- مشروعیت دادن به اعمال پلیس جهانی.
- (رابرتسون، ۱۳۸۱: ۱۲)

این ابل مونا، در ادامه نظریه خود این گونه تحلیل می‌کند: که همگنس‌سازی، به عنوان پیش شرط تحقق جامعه واحد انسانی، سبب بروز معضلاتی می‌شود که یکی از آنها پیری ادغام منطقه‌یی و همگنس‌سازی فرهنگی است. به عقیده او؛ همگنس‌سازی فرهنگی به برابری و هم سطح‌سازی ختم می‌شود که موجب محرومیت بشریت از گنجینه‌های ارزشمندی، مثل تنوع، تکثر و تفاوت می‌شود. او، چنین تحولی را در شرف وقوع و تحقق می‌داند. برای مونا؛ تحقق جامعه جهانی واقعی زمانی میسر است که تمامی بشریت آن را از آن خود بداند و آزادانه و به دور از اجبار و در یک طرح و برنامه گسترده و بسیج کننده از طرف تمام بشریت، برپا گردد. (همان، ۱۳۸۱: ۱۲) زیگموند باومن، موضوع جهانی شدن را از منظر رابطه بین فقر و غنا به نقد کشیده است. باومن، عقیده دارد که رابطه بین فقر و غنا، جهان را به دو بخش داراهای جهانی شده غالب بر مکان و

ندارهای جهانی شده مقید به مکان، تقسیم کرده است. گروه نخست؛ با وجود آن که بر مکان چیره و غالب شده‌اند، ولی، از لحاظ زمانی با کمبود وقت و زمان مواجه هستند. در صورتی که گروه دوم؛ یعنی فقرا، محدود به مکان هستند و از زیادی زمان، وقت‌کشی می‌کنند و از زمان استفاده مناسب به عمل نمی‌آورند. این امر؛ موجب زدوده شدن دیالکتیک زبردست و زیر دست می‌شود. (همان، ۱۳۸۱: ۱۲) اینک، به تحلیل گنادی زوگانف، در باب اصول فلسفی حاکم بر جهانی شدن اشاره می‌کنیم. زوگانف؛ صدر هیأت ریسه حزب کمونیست روسیه، ضمن دادن تحلیلی جامع از جهانی شدن و مواضع متفاوتی که پیرامون آن وجود دارد، معتقد است که؛ جهانی شدن بر این چهار اصل فلسفی استوار است:

- ۱- الگوی جامعه باز پوپر، به عنوان ساز و کار اجتماعی مدرنیزه کردن مداوم که بهتر است آن را غربی‌سازی بنامیم.
- ۲- هژمونی آمریکا، بر اساس روش برژینسکی؛ به عنوان پایه جغرافیایی سیاسی باز تقسیم جهان.
- ۳- نظام تجارت آتالی؛ بر پایه تمدن پولی، که تلاش می‌کند به گرایش قانونی و ارزش مطلق و جهانی تبدیل شود.
- ۴- نظریه فوکویاما؛ مبنی بر پایان تاریخ. (همان، ۱۳۸۱: ۱۲) وی، در ادامه بر این باور است: که به سادگی می‌توان پی برد که فلسفه جهانی‌سازی غرب، با هدف حفظ نظام غرب تدوین شده است.

### ۳- تهدیدهای هویتی:

دسته سوم از انتقاداتی که متوجه جهانی شدن است، تهدیدها و آسیب‌هایی است که از ناحیه این فرایند متوجه هویت‌های ملی و هویت‌های خرد و قومی، می‌شود. یکی از منتقدان جهانی شدن؛ که این پدیده را از باب تهدیدهای هویتی مورد انتقاد قرار داده؛ میشل فوکو است. فوکو، معتقد است: جهانی شدن با تمسک به حال و انقطاع از گذشته، نوعی بیگانگی از گذشته را در افراد ایجاد می‌کند که به کاهش مشروعیت حال دامن خواهد زد. زیرا بشر وارد دوره جدیدی می‌شود که استمرار

گذشته نبوده و از آن منقطع شده است. در این عرصه جدید و تازه، که هیچ‌گونه پشتوانه تاریخی و گذشته‌ی ندارد، ناامنی، اولین و مهمترین احساسی است که به انسان معاصر دست می‌دهد و او را دچار بیگانگی می‌سازد. حاصل این فراگرد درونی و از خودبیگانگی؛ نوعی بی‌هویتی و بحران هویت است. (هورل، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۹) سرژ لاتوش، که از منظر فرهنگی جهانی شدن را به نقد کشیده؛ عقیده دارد: امروزه، غرب بیشترین مفهوم ایدئولوژیک محسوب می‌شود تا یک مفهوم جغرافیایی. غربی‌سازی، به نحوی بارز فقط روکش فرهنگی صنعتی‌سازی است و غربی‌سازی جهان سوم نیز پیش از هر چیز فرهنگ‌زدایی است. یعنی تخریب بی‌قید و شرط ساختارهای اجتماعی و بینشهای سنتی این جوامع، به نحوی که در نهایت؛ تل‌عظیمی از آهنپاره زنگار گرفته جانشین آن گردد. چیزی که به مردمان جهان سوم، برای جایگزینی هویت فرهنگی گمشدگان پیشنهاد شده، بر یک هویت ملی پوچ و یک تعلق فریبنده به یک دهکده جهانی مبتنی است. (لاتوش، ۱۳۸۱: ۱۲۲-۱۲۰) لاتوش، معتقد است: تصاویر، کلمات، ارزشهای اخلاقی، ضوابط قضایی، قوانین سیاسی و ملاکهای صلاحیت، از جمله مقوله‌های هویتی هستند که از واحدهای آفریننده غرب به سوی جهان سوم به کمک رسانه‌ها سرازیر می‌شوند. در واقع، تولید اصلی جهانی نشانه‌ها در شمال و در آزمایشگاه‌های تحت نظارت آنها متمرکز است، یا بر اساس هنجارها و شیوه‌های مورد نظر آنها ساخته شده، به سایر کشورها صادر می‌شود. (همان، ۱۳۸۱: ۴۳) حاصل این فرایند؛ بحران هویت در جهان سوم خواهد بود. انتقاد دیگری که بر جهانی شدن وارد شده چالش‌های فرهنگی حاصل از جهانی شدن و انتشار آن به سراسر عالم است. منتقدان جهانی شدن معتقدند: هر چند این پدیده قبلاً در نظریه‌های افرادی مثل مارکس، دورکیم، ماکس وبر مطرح شده، اما، آنچه امروزه از پدیده جهانی شدن حاصل می‌شود، همان مقوله همسانسازی و یکسانسازی فرهنگی در قالب تفکر نظام سرمایه‌داری است و غرب به دنبال آن است که به پدیده جهانی شدن، بُعد فرهنگی ببخشد. از سوی دیگر، آنچه که امروزه به

نام جهانی شدن در غرب دامن زده می‌شود، مبنای انسانگرایی غیردینی دارد و از آنجا که این نگاه اومانستی به نادیده انگاشتن معنویات ختم می‌شود، محکوم به هیچ‌انگاری است. بدیهی است این نوع جهانی شدن، به نوعی فقط در کوتاه مدت، مفری برای فرار از بن‌بستهای موجود در غرب خواهد بود. اگر جهانی شدن را امتداد پست مدرنیسم تلقی کنیم، پست مدرنیسم دلالت ذاتی مدرنیسم محسوب می‌شود. (افروخ، ۱۳۸۱: ۷) فزون بر این، هر چند فرایند جهانی شدن تحمیلی است و تمام کشورها محکوم به پذیرش آن هستند، اما در عین حال، موجب برانگیخته شدن و مقاومت ملت‌ها در کشورهای مستقلی خواهد شد که ارزشها، روشها، الگوهای فرهنگی و هویتی خود را قبول دارند و خواهان حفظ و صیانت از آنها هستند. از این حیث؛ جهانی شدن منجر به چالش‌های هویتی می‌شود.

برخی دیگر از منتقدان؛ جهانی شدن را از دریچه فرهنگی، بسان تیغ دو دم تعریف می‌کنند، که آثار و نتایج دوگانه‌ی دارد. بدین معنا که، شدت و سرعت جریان فرهنگ جهانی، دنیا را به مکان شگفت‌انگیزی تبدیل کرده، که در آن فرایند همگرایی همراه با روندهای واگرایی در حال انجام هستند. گسترش ارتباطات متقابل فرهنگی، منجر به برقراری تعامل و تبادل فرهنگی می‌شود که هم موجب تجانس فرهنگی و هم موجب آشفتگی فرهنگی است (Roseanu, 1997: 360-362) جدال میان مسائل محلی و جهانی؛ از عناصر ذاتی جهانی شدن است. فرایندی که وقایع ملی، به وسیله آن دستخوش دگرگونی شده و تحت تأثیر گسترش ارتباطات اجتماعی - که فضا و مکان را در نور دیده - شکل می‌گیرد. موضوعات محلی جهانی در تار و پود یکدیگر پیوند خورده و شبکه‌ی را به وجود می‌آورند که هر دو در نتیجه تعامل در آن دگرگون می‌شوند.

جهانی شدن؛ از طریق تنش میان نیروهای جامعه جهانی از یک سو و همگنس‌سازی از سوی دیگر، خود را بروز می‌دهد. مسائلی که در این میان در حیطه عمل اتفاق می‌افتد، از ارتباطات میان فرهنگی منبعت می‌شود. زیرا، از یک سو، منجر به رشد برابری و از سوی دیگر، باعث گسترش نابرابری در مقابل تفاوتها

علمی قرار گیرد و زمینه سرعت بخشیدن به جهانی شدن اقتصاد مهیا گردد. از سوی دیگر، فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، به رهبری اتحاد جماهیر شوروی، به فراگیر شدن جهانی شدن اقتصاد، شتاب و سرعت بخشید و انقلاب ارتباطات و مخابرات و اینترنت و رشد آگاهیهای عمومی، جهانی شدن را وارد عرصه‌های دیگر حیات بشری، یعنی عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و علمی کرد.

۲- در پاسخ به این سوال که جهانی شدن چیست؟ رابرتسون؛ بر این اعتقاد است که رویکرد به جهان، به عنوان یک کل و یک واحد بهم پیوسته، تا به حال به نامهای گوناگون مطرح شده است. برخی؛ آن را نظام جهانی نامیده‌اند و برخی دیگر، از آن به عنوان جامعه جهانی یاد می‌کنند و گروهی هم، آن را مجمع جهانی می‌دانند.

مهم این است؛ کوششی در جریان است که می‌خواهد جهان را همچون یک واحد و یک مجموعه بهم پیوسته درک کرده و بفهمد. (رابرتسون، ۱۳۸۱: ۱۲) مجموعه این تعاریف و مفاهیمی که برای مقوله جهانی شدن به کار رفته، موید آن است که در خصوص مفهوم‌سازی و دادن تعریفی جامع و مانع از جهانی شدن، اجماعی در بین اندیشمندان گوناگون علمی وجود ندارد. برخی؛ از منظر صرفاً اقتصادی به آن نگرسته، برخی دیگر از منظر سیاسی و گروهی از دید فرهنگی و جهان اطلاعات و ارتباطات آن را تعریف و تبیین کرده‌اند. شاید بتوان تعریف «اولریش بک» از جهانی شدن و شاخصهایی را که وی برای آن داده است، تعریف قابل قبولی از جهانی شدن دانست؛

گسترش جغرافیایی و چگالی تجارت جهانی، توسعه شبکه‌های جهانی بازارهای پولی، رشد روزافزون قدرت شرکت‌های فراملی، تحقق انقلاب در فناوری اطلاعات و ارتباطات، تقاضای جهانی حقوق بشر و اصول دموکراسی، به راه افتادن جریان عمومی ذهنی توسط صنایع فرهنگساز جهانی، فقر جهانی، نابودی محیط زیست، تعارض میان فرهنگها، فراملی و چند مرکزی شدن سیاست جهانی، افزایش قدرت بازیگران فراملی، غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی، سازمان ملل و

شده و در مقایسه عناصر فرهنگهای متباین، به رقابت میان فرهنگهای گوناگون و امکان بروز سوء تفاهمات میان فرهنگهای می‌انجامد. فزون بر این، تأثیر جهانی شدن در فرهنگ، به همان اندازه که تقویت کننده و ایجاد کننده امکانات برای توسعه و تولید فرهنگهای جدید در سایه پیشرفتهای تکنولوژیک است، به همان اندازه، به علت تفاوت‌های انکارناپذیر فرهنگهای مختلف از لحاظ دسترسی به منابع؛ محرومیت‌ساز و محدود کننده است. به عبارت دیگر؛ جهانی شدن همچون شمشیر دو دم؛ هم آزاد می‌کند و هم سرکوب، گرد می‌آورد و یکپارچه می‌سازد، اما، در عین حال، می‌شکافد و سلسله مراتب جدید به وجود می‌آورد. (رجایی، ۱۳۸۰: ۱۴۸) این وصلت تناقض نما، خود عامل مهمی در ایجاد چالشهای فرهنگی و هویتی خواهد شد. بویژه در جوامع جهان سوم، که آمادگی و ظرفیت لازم برای رویارویی با این تناقضها و دوگانگیها وجود ندارد، بحران هویت عمیقتر خواهد بود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱- به همان اندازه که میان صاحب‌نظران در تعریف پدیده جهانی شدن تفاوت رای وجود دارد، در خصوص تاریخچه پیدایش آن نیز این تفاوت آراء مشاهده می‌شود. برخی؛ جهانی شدن را پدیده‌ی جدیدی در تداوم مدرنیسم می‌دانند، به گونه‌ی که در دهه‌های پایانی سده بیستم مطرح شد و طی مدت زمان کوتاهی به شدت اوج گرفت و بخشهای گوناگون حیات بشری را متأثر ساخت. گروهی دیگر؛ جهانی شدن را پدیده‌ی قدیمی می‌دانند. این عده، آغاز این پدیده را با آغاز نظام سرمایه‌داری در سده شانزدهم میلادی و شروع استعمار همزمان می‌دانند و بر این اعتقادند که این پدیده ابتدا در حوزه اقتصاد اتفاق افتاد و اقتصاد جهانی را در هم ادغام کرد. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، شرکت‌های چندملیتی وارد اقتصاد جهانی شدند و مانند موتور جهانی شدن در حوزه اقتصاد عمل می‌کردند. اما، پیشرفت وسایل حمل و نقل، گسترش حجم مبادلات تجاری، انقلاب اطلاعات و تحولات در زمینه ارتباطات؛ زمینه‌ی فراهم کردن جهانی شدن در صدر توجهات محافل دانشگاهی و

دامن زدن به بحرانهای هویتی، جهانی کردن ناامنیها، ایجاد تژادپرستی از نوع جدید، تحمیل خواستههای شرکتهای فراملی به دولتها و ملت‌های فقیر، مداخله گستاخانه قدرتها در امور داخلی کشورهای جهان سوم در سرتاسر جهان، دامن زدن به جنگهای منطقه‌یی و کشتار و هلاکت انبوه مردم، تهدید و نابودی محیط زیست، جهانی سازی مصرف گرایی، حاکمیت فرهنگ و تمدن غرب در جهان، غربی سازی یا آمریکایی سازی فرهنگ، اقتصاد و ارزشهای ملل جهان، تهاجم به ابعاد معنوی و ارزشهای محلی و بومی اقوام و اقلیتها، به کمک تهاجم همه جانبه رسانه‌های فراگیر و انحصاری نظام سرمایه داری حاکم بر جهان، گسترش فرهنگ ابتدال، اعمال شیوه‌های امپریالیستی فرهنگی و اطلاعاتی در پوشش گردش آزادانه اطلاعات و ایده‌ها، مطیع ساختن مردم جهان از طریق بازی با احساسات و شعور آنان، تبدیل بشریت به توده‌های بی‌روحي که تابعان معماران و سازندگان نظم تازه جهانی از طریق یکسان سازی معنوی جهان هستند. تبعیض جانی و زوال هویتها، جهانی شدن مشکلات و معضلاتی مثل فقر و گرسنگی، جرم و جنایت، بی نظمی، ناامنی و نظامیگری. (بهکیش، ۱۳۸۱: ۸۹) جان کلام مخالفان در این نکته خلاصه می‌شود که به علت آن که هدایت و رهبری جهانی شدن در دست نیروها و قدرتهای خاص قرار دارد و با برنامه‌ریزی هدایت می‌شود، به عنوان پروژه‌یی به حساب می‌آید که کل جهان مورد بازتعریف قرار خواهد گرفت و هدف آن نیز کسب منافع ویژه برای اقلیتی است که به قیمت هزینه‌های سنگینی از منافع ملی جمع کثیری از کشورهای جهان تمام می‌شود. به همین دلیل، از این پدیده به عنوان پروژه‌یی جهانی با ماهیتی تبعیض آمیز و نابرابری - که گستره آن در سطح جهان است - یاد می‌شود و آن را مجموعه‌یی از تضادها و تناقضات می‌دانند که هر لحظه متر ا کمتر می‌شود.

۳- جهانی شدن پدیده‌یی جهانشمول و همه گیر است، به گونه‌یی که برای جوامع گریزی از آن نیست. از این رو؛ فرهنگ، سیاست، اقتصاد و علم، به عنوان بخشهایی از نظام اجتماعی در این فراگرد قرار خواهند گرفت. به دیگر سخن؛ با وجود اختلاف نظر ها و

در مقابل کاهش قدرت دولت - ملت‌ها، به وجود آمدن نسل جدید رایانه‌ها که امکان مبادله آزاد کالا، خدمات و اندیشه‌ها را فراهم ساخته‌اند.

اینها همگی از جمله شاخصهایی هستند که می‌توان از طریق آنها جهانی شدن و تحقق وضعیت جهانی را شناسایی کرد. (سلیمی، ۱۳۸۰: ۷۳). در خصوص اهمیت، ضرورت و کارکردهای جهانی شدن، دو دیدگاه کاملاً متفاوت و حتا متضاد از سوی اندیشمندان مطرح شده است. برخی، از موضع مخالف به این پدیده نگرسته و برداشت و نگاهی منفی و حتا مخرب نسبت به آن دارند و عده‌یی دیگر برداشت مثبت و موافق از مفهوم جهانی شدن، نیروهای پیش برنده و پیامدها و آثار آن دارند و به آن باید فرصت جهانی می‌نگرند.

گروهی که موضع و برداشت مثبت و موافق نسبت به جهانی شدن دارند، از پیدایش جامعه فراصنعتی و فرااطلاعاتی و نظم تازه جهانی سخن به میان می‌آورند.

موافقان؛ جهانی شدن را فرایندی - و نه پروژه‌یی - می‌دانند که موجب گسترش آزادیهای مدنی، دموکراسی، بسط جامعه مدنی، تحقق حقوق شهروندی، کاستن از قدرتهای سنتی و قبیله‌یی، افزایش سطح کیفی زندگی بشر، دسترسی وسیع و آزادانه انسانها به اطلاعات، گفتگو و تعامل ملت‌ها و تمدن‌ها و بهبود درك متقابل فرهنگها و تمدن‌ها، افزایش فرصتهای شغلی، حذف موانع فرهنگی، تژادی و دولتی، گسترده‌گی دامنه و سرعت انتقال و جابه‌جایی کالا، خدمات اقتصادی، سرمایه‌ها، ایده‌ها و انسانها، حل تناقضات و تعارضات سیاسی، اجتماعی و تحقق صلح، آرامش و امنیت جهانی و کاهش قدرتهای محلی و دولت - کشورها و در نهایت خوشبختی آحاد بشر خواهد شد. در صورتی که منتقدان و مخالفان؛ جهانی شدن را از منظر تئوری توطئه تحلیل می‌کنند و آن را توطئه‌یی بین‌المللی و جهانی می‌دانند که پیامدهای زیر را در بردارد:

بی ثباتی و توزیع ناعادلانه ثروتهای اقتصادی جهان، گسترش شکافهای طبقاتی و اجتماعی، تشدید فاصله میان کشورهای استعمارگر و سرمایه داری از يك سو و کشورهای تحت ستم و جهان سوم - که نقش تأمین کننده مواد خام و اولیه و نیروی کار را دارند - از سوی دیگر،



که متناسب با نیاز و شرایط عصر حاضر است و با کسب بینشی تازه از تحولات و روندهای جاری جهان و هدایت روشنگرانه، به صورت فعال توأم با عقلانیت، منطق و شناخت کامل از ابعاد مثبت و منفی جهانی شدن، با آن مواجه شوند. تردیدی نیست که هرگونه برخورد انفعالی توأم با افراط و تفریط با این واقعیت جهانی و اتخاذ مواضع تسامح‌گرایانه و یا متقابلاً قشریگری تعصب‌آلود و توطئه‌گونه، عوارض و پیامدهای جبران‌ناپذیری خواهد داشت به گونه‌یی که جبران آن نیازمند تحمل زحمات و مشقات زیاد و چه بسا غیر ممکن باشد. (قره باغیان، ۱۳۸۱: ۱۱)

### فهرست منابع و مآخذ

#### الف) منابع فارسی:

۱. آلبرو، مارتین، ۱۳۸۱، عصر جهانی و جامعه‌شناسی پدیده جهانی شدن، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، انتشارات آزاداندیشان، چاپ اول.
۲. افروغ، عماد، ۱۳۸۱، جهانی شدن و چالشهای فرهنگی در ایران، خراسان، شماره ۱۹، ۱۵۰.
۳. الحمادی، عبدالله، ۱۳۸۱، ما و مظاهر جهانی شدن، ترجمه عبدالله نکو نام قدیمی، همشهری، هشتم، شماره ۲۲۴۳.
۴. بهکیش، محمد مهدی، ۱۳۸۱، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۵. پیشگاه هادیان، حمید، ۱۳۸۱، جایگاه دولتها در روند جهانی شدن (با تأکید بر جایگاه و موقعیت ایران)، باور، دوره جدید، شماره ۱۱.
۶. توسلی، غلامعباس، ۱۳۸۱، جهانی شدن، و اثرات آن در ایران، باور، دوره جدید، شماره ۱۱.
۷. تهرانیان، مجید، ۱۳۸۰، جهانی شدن: چالشها و ناامنیها، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۸. رابرتسون، رونالد، ۱۳۸۱، فرهنگ جهانی و جهانی شدن فرهنگ، همشهری، سال دهم، شماره ۲۸۵۰.
۹. رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۰، پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، تهران، نشر آگاه، چاپ اول.
۱۰. روآسانی، شاپور، ۱۳۸۱، ارتباطات شگفت‌انگیز خصوصی سازی با جهانی شدن اقتصاد، کار و کارگر، سال دهم، شماره ۳۴۱۰.
۱۱. رهبری، مهدی، ۱۳۸۰، تحول علوم اجتماعی در فرایند

برداشت‌های متفاوت و حتا ضد و نقیضی که میان صاحب‌نظران، سیاستمداران، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان پیرامون تعاریف مختلف و مفهوم‌سازی، قدمت، پیامدها و آثار جهانی شدن وجود دارد، اما، در عین حال همه آنها در باب این مقوله توافق دارند که جامعه بشری با سرعت هر چه تمامتر مسیر یکپارچگی را می‌پیماید و در آینده نه چندان دور با اقتصاد، فرهنگ، سیاست و مبادلات جهانی فراتر از مرزهای ملی روبه‌روست.

۴- با توجه به تهدیدها و خطراتی که از جانب مخالفان جهانی شدن مطرح شده و برداشتها و مواضع انتقادی شدید در این زمینه، البته، این گونه برداشتها منفی روبه فزونی است، این نگرانی وجود دارد که؛ جوامع جهان سوم گرفتار تکرار تاریخ شوند. همچون دهه‌های پایانی سده گذشته - مشخصاً سالهای ۹۰-۱۹۶۰ میلادی - که کشورهای جهان سوم برای دور ماندن از آثار و پیامدهای نظریه وابستگی و حفظ استقلال خود در دامان تنزه طلبیهای چپگرا و به تبع ایستایی و عقب‌ماندگی و تحجر گرفتار شدند. امروزه هم تحت تأثیر نگرشهای منفی و مواضع تند بسیاری از ثنوری‌پردازهای جهان سومی، این قبیل کشورها از توسعه مدرنیزاسیون و نوسازی اقتصادی و اجتماعی بازمانند. (همان، ۱۳۸۱: ۹۱-۹۰) از این رو، کشورهای جهان سوم باید به درستی مراقب باشند تا ناخودآگاه در سایه نفی و انکار مطلق و بی‌چون و چرای غرب از یک سو و به بهانه حفظ استقلال و اجتناب از وابستگی به غرب از سوی دیگر، جامعه را به سمت قشریگری، رکود و عقب‌ماندگی و عصبیت‌های غیرمنطقی سوق ندهند که حاصلی جز تشدید شکافهای موجود، و اماندگی علمی، صنعتی و تکنولوژیک و در نهایت فروپاشی ملی نخواهد داشت. باید میان دستاوردهای علمی و فنی و تکنولوژیک غرب و آنچه به رفاه، سلامت و بهبودی زندگی مادی بشر می‌انجامد و مشی امپریالیستی - فرهنگی و یکسانسازی معنوی جهانی به سبک امریکایی، فرق قایل شد و این دو دستاورد جهان غرب را با شاخصها و میزان واحد نباید سنجید. فزون‌براین، مجموعه نظام اجرایی و سیاستگذاری کلان کشور بایستی با اتخاذ استراتژیهای

8. Holton. R, (1998), Globalization and the Nation-state, London, Mc Millan.
9. Jashua. Kartiner, (1997), The corporate planet Ecology and Politics in; The Age of Globalization, Sierra club Book.
10. Kilminster. R, (1998), The Sociological Revolution, London, Routledge.
11. Krasner. Perter, (1998), state Power and the structure of International Trade, World Politics.
12. Lowy. M, (1998), Globalization and Internationalism, monthly Review.
13. MC Grow, T. and D. Held, (2001), Global Transformation. London, L. S.E.
14. Mark. Rubert, (1990), Ideologies of Globalization, New York, Reut Ledge.
15. Marber. Peter, (1998), From Thrid World to World Class: the Future of Emerging Marke in the Global Economy, Perseus Book.
16. Ollapally. Deepa, (1993), The South Looks North: The Third Word in the new World order, current History
17. Roseanu. James. N, (1997), The complexities and Contradiction of Globalization, Currnia History.
18. Robertson, Roland, (1992), Globalization, Society Theory and Global culture, California, sage.
19. Schaffer, Robbert K. (1997), Understanding Globalization: The Soceial Consequenc of Political, Economic and Environmental chang, Lanham, Maryland, Row man and Littlfield.
20. Sweezy, p. (1997), More or Less on Globalization, Monthly Review.
21. Tamlinson, J. (1999), Globalization and culture, Cmbridge, Polity Press,
22. Wallerstein, I. (1974), The Modern World System, NewYork, Acadmic Press.
23. Waters. M, (1995), Globalization, London, Routledge.

#### پ) وبسایتها:

1. www. globalism. com
2. www. endgame. org
3. www. globale exchange. org

- جهانی شدن، انتخاب. شماره ۷۶۷.
۱۲. سلیمی، حسین، ۱۳۸۰، جهانی شدن: مصداقها و برداشتها، فصلنامه مطالعات ملی، تهران، سال سوم، شماره ۱۰.
  ۱۳. فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۸۱، جهانی شدن و آمریکایی شدن، ترجمه حسین شریفی، جام جم، سال سوم، شماره ۶۹۱.
  ۱۴. قره باغیان، مرتضی و محمد رضا مالک و فرشاد مومنی، ۱۳۸۱، میزگرد ایران و پدیده جهانی شدن، سیاست روز، سال دوم، شماره ۴۲۸.
  ۱۵. گل محمدی، احمد، ۱۳۸۰، جهانی شدن و بحران هویت، فصلنامه مطالعات ملی، تهران، سال سوم، شماره ۱۰.
  ۱۶. لاتوش، سرژ، ۱۳۸۱، غربی سازی جهانی، ترجمه امیر رضایی، تهران، نشر قصیده، چاپ اول.
  ۱۷. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۹، هویت ملی در عصر جهانی شدن، فصلنامه مطالعات ملی، تهران، سال دوم، شماره ۵.
  ۱۸. نصری، قدیر، ۱۳۸۰، در جستجوی جهانی شدن: تاملی نظری در سمت و سرشت آهنگ جهانی شدن، فصلنامه مطالعات راهبردی، تهران، سال چهارم، شماره ۳.
  ۱۹. هابرماس، یورگن، ۱۳۸۰، جهانی شدن و آینده دموکراسی، ترجمه کمال فولادی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
  ۲۰. هورل، اندرو و دیگران، ۱۳۸۰، ناامنی جهانی، بررسی چهره دوم جهانی شدن به اهتمام اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

#### ب) منابع انگلیسی:

1. Albrow. M, (1996), The global age, Cambridg, Polity Press.
2. Albrow, M. and king (1990), Globalization, Know Ledge and Society, London, sage.
3. Andrea, cormnia, In Equality and Poverty Trends in Era Liberalization and Globalization, in: op. cit.
4. Clark. L, (1997), Globalization and Fragmentation, Oxford, Oxford University Press.
5. Friedman. Rose, (2000), Freeto choose, London, Harcourt Brace Jovanovich.
6. Giddens. A, (1998), The third way, Cambridge, Polity Press.
7. Gordon. Mathews, (2000), Global culture/ In individual Identity, NewYork, Routledge.